گزارش میدانی آفتاب یزد از کسادی بازار مغازه‌های خیابان سی تیر

این دکه‌ها بیچاره‌مان کردند!

یکی از کسبه سی‌تیر: دیدم که اصلا فروش ندارم. مغازه را بستم و آمدم اینجا کارگری می‌کنم. این دکه‌ها همه را بیچاره کردند. همه‌ی کسبه اعتراض دارند. نبش کوچه‌ی مدبر سه، چهار بار مغازه‌اش را کرایه داده است ولی هر مستاجری که می‌آید نمی‌تواند کار کند. مخصوصا بعد از ظهرها خیلی کارمان کساد است

عکس‌ها: آفتاب یزد

آفتاب یزد – سمیرا نوری: شاید وقتی نام تهران به میان بیاید، اولین تصویری که از آن به ذهن می‌رسید، تصویر میدان آزادی یا برج میلاد باشد. اما تهران تنها همین برج‌ها و آسمان‌خراش‌های بی‌رنگ و رو نیست. کافی است سری به محلات مرکزی تهران بزنید، تا زیبایی‌های این شهر را که ریشه در تاریخ آن دارد، دریابید. بلی تاریخ. از این رو از واژه‌ی تاریخ استفاده کردم که بگویم تهران هم برعکس این که شهری نو و مدرن تلقی می‌شود، چندان شهر بدون تاریخی نیست. شاید تهران، آثار تاریخی چندانی نداشته باشد، اما هر یک از خیابان‌های قدیمی این شهر، هزار خاطره و رویداد را در دل خود جای داده است. سی‌تیر یکی از آن خیابان‌هاست. این خیابان همان‌گونه که از نام بزرگش پیداست، از تاریخی طولانی برخوردار است. نام این خیابان به پاسداشت قیام مردم در ۳۰تیرماه ۱۳۳۱ در حمایت از دکتر مصدق، برگزیده شده است. افزون بر نام شایسته‌ای که روی این خیابان نهاده‌اند، وجود موزه‌های مختلف و همچنین ساختمان‌های تاریخی، علتی دیگر بر ویژه شدن این خیابان است. همین عامل این خیابان را به یک خیابان پر رفت‌وآمد تبدیل کرده است. در چنین معابر پر رفت‌وآمدی، از گذشته تا کنون، مراکز خرید و به ویژه خوراک‌فروشی‌های زیادی برپا گشته‌اند. خوراک‌فروشی‌های خیابان سی‌تیر سال‌هاست میزبان گردشگران این خیابان هستند. گردشگرانی که از ایران و اقصی نقاط دنیا برای دیدن موزه‌ها و ساختمان‌های تاریخی، این خیابان را به عنوان مقصدشان برمی‌گزینند. اما مغازه‌ها و به ویژه خوراک‌فروشی‌های سی‌تیر چند وقتی است که اوضاع خوبی ندارند. حال و روز راکد و سکوت حاکم بر این خوراک‌فروشی‌ها من را بر آن داشت تا به سی‌تیر بروم و گزارشی را درباره‌ی آن بنویسم.

یکی از کسبه سی تیر: ما با اینکه این‌قدر تمیز کار می‌کنیم، بهداشت پشت سر هم به ما تذکر می‌دهد. ولی به این دکه‌ها که بر خیابان هستند و با گرد و خاک و دود ماشین مواجهند، کاری ندارد. به خاطر این که شهرداری از این‌ها پول کلانی می‌گیرد. از طرفی هم راه بسته می‌شود و مشتری بالا نمی‌آید. در این چند وقت، مشتری‌های ما خیلی کمتر شده است. ماشین‌ها که ترافیک را می‌بینند تغییر مسیر می‌دهند. خیابان هم یک‌طرفه است. هیچ راه دیگری برای ماشین‌ها وجود ندارد. خیلی از فروشندگان، مغازه‌ها را بستند. حق دارند، صرف نمی‌کند. ما امضا جمع کردیم ولی امیدی نداریم که کسی رسیدگی کند

مغازه‌های بسته و تعطیل شده

خیابان سی‌تیر یک خیابان یک‌طرفه است. برای ورود به این خیابان وارد خیابان امام خمینی شدم. در تقاطع سی‌تیر و خیابان امام خمینی ترافیک بود و ماشین‌ها چند دقیقه‌ای برای ورود به سی‌تیر معطل می‌شدند. اندکی که جلوتر رفتم دیدم ترافیک ایجاد شده به دلیل دکه‌های چوبی کوچکی است که در این تقاطع برپا شده‌اند. بیشتر این دکه‌ها خوراکی می‌فروختند و به ندرت بین آن‌ها دکه‌های فروش صنایع دستی نیز دیده می‌شد. بالاخره ترافیک را پشت سر گذاشتم و به میانه‌های خیابان سی‌تیر رسیدم. خیابانی که هر دو طرف آن را ماشین‌های پارک شده پر کرده بودند. اما چیزی که بیشتر از ماشین‌های پارک شده توجه را به خودش جلب می‌کرد، مغازه‌های بسته و تعطیل شده‌ای بود که در قدم به قدم خیابان خودنمایی می‌کرد.

نمی‌توانیم خرج کارگران را بدهیم

چندی پیش عده‌ای از مغازه‌داران این خیابان اقدام به جمع‌آوری امضا برای اعتراض به برپایی دکه‌های خوراک‌فروشی کرده بودند. بیشتر مغازه‌داران و به ویژه رستوران‌ها برگه‌ی اعتراض را امضا زده بودند. از همین رو وارد یکی از فست‌فودهای این خیابان شدم و علت امضایش را پرسیدم. این فروشنده نگاهی به برگه‌ی امضاها انداخت و گفت: «قبلا یک دکه‌ی کوچک در این خیابان بود که آلبالو و زرشک می‌فروخت. ما چند بار از او خواستیم که دکه‌اش را که مزاحم کسب‌وکار ما بود، جمع کند. اما گوش نمی‌کرد. حالا بدتر از آن اتفاق افتاده است. این دکه‌های سی‌تیر، شلوغی زیادی ایجاد کرده است. هم گران‌فروشند و هم این که با ایجاد شلوغی مردم را به خود جذب می‌کنند. مردم هم که یک جای شلوغ ببینند فکر می‌کنند حتما بهترین چیزها در آن‌جا عرضه می‌شود. ما برای این مغازه ماهی ۶میلیون کرایه می‌دهیم. پول آب، برق، گاز، دارایی و مالیات می‌دهیم. ما امضا جمع کردیم. پیگیری کردیم. ولی فعلا متاسفانه خبری نشده است. روز به روز هم پیشرفت می‌کنند و تعداد دکه‌ها بیشتر می‌شود. کار و کاسبی ما از کساد هم بدتر شده است. دیگر مانند قبل مشتری نداریم. مردم ترجیح می‌دهند از دکه‌ها خرید کنند و کنار خیابان روی صندلی بنشینند. ما این جا خیلی خرج داریم. سه تا کارگر داریم. نمی‌توانیم خرج آن‌ها را بدهیم. خودمان دو تا شریک هستیم. ترافیک هم شدید شده است. مردم هم اعتراض دارند. کسی نمی‌تواند راحت از این خیابان تردد کند.»

سنگ‌فرش‌های غیر استاندارد

حرفم که با این فروشنده تمام شد، او مرا به مغازه‌ی همسایه که یکی دیگر از امضاکنندگان بود، گفت‌وگو بگیرم. فروشنده‌ی همسایه تا برگه‌ها را دید، با افتخار امضایش را به من نشان داد و درد دل آغاز کرد: «ما قبلا مشتریان زیادی داشتیم. از گردشگران خارجی گرفته تا مشتری‌های گذری. همین ترافیک باعث شده که مشتری ما کمتر شود. مشتری‌های گذری را از دست دادیم. کسی حاضر نیست پشت ترافیک بماند. چند بار پیش آمده که آمبولانس‌ها پشت ترافیکی که مشتریان دکه‌ها ایجاد کرده‌اند، گیر کردند. مردم همان ابتدای خیابان خریدشان را از دکه می‌کنند و دیگر بالاتر نمی‌آیند. برای همین بازار این‌جا سوت و کور شده است. ما هم زن و بچه داریم، با این بازار کساد شرمنده‌ی خانواده شدیم.» این فروشنده با دستش به خوارو بار فروشی روبه‌روی خیابان اشاره کرد و گفت می‌توانم در آن‌جا با یکی دیگر از امضاکنندگان گفت‌وگو کنم. وارد خواربار فروشی شدم. چند تایی مشتری در مغازه بودند. پرسیدم به نظر نمی‌رسد که شما مشتریانتان را از دست داده باشید، پس چرا این برگه را امضا کردید؟ فروشنده با لبخند می‌گویند: «از کجا می‌دانید مشتری از دست نداده‌ام؟ این دکه‌ها نه مقررات خاصی دارند و نه این که مکانی که این دکه‌ها در آن نصب شده‌اند، مکان مناسبی است. در یک خیابان یک طرفه که عرض کمی دارد که نمی‌شود از چپ و راست دکه‌گذاری کرد. نه برای مشتریان جای پارک کافی دارد و نه این که ساعت‌کاری مشخصی دارد. هیچ استاندارد خاصی را رعایت نمی‌کنند. این ماشین‌هایی که جلوی مغازه‌های ما پارک می‌کنند همه مشتریان دکه هستند. خیابان به این کم‌عرضی چه صنمی با این دکه‌ها دارد؟ کلا نظم منطقه به هم ریخته است. بر کار و کاسبی ما هم تاثیر گذاشته است. ماشین‌هایی که جلو در مغازه پارک می‌کنند، بر ورود مشتریان به مغازه تاثیر منفی می‌گذارند. کسی هم توجهی به اعتراضات ما نمی‌کند. آن مسئولی که اجازه‌ی ایجاد این دکه‌ها را داده، فکر مردم و مغازه‌داران اینجا را نکرده، بدون هیچ اصول و قانونی این کار را راه انداخته است. مشکلات ما فقط دکه‌ها نیست. سنگ‌فرش خیابان هم بسیار غیر استاندارد است. دو سال است که با این سنگ‌فرش درگیری داریم. کافی است یک بچه در این خیابان به زمین بخورد، چه بلایی به سرش می‌آید. وقتی با موتور بار می‌آوریم با مشکل مواجه می‌شویم. عمر موتور کوتاه می‌شود. لاستیک موتور من تا به حال دو بار در این خیابان ترکیده است.»

امیدی به رسیدگی نداریم

از خواروبار فروشی بیرون آمدم. قدم‌زنان به یک مغازه‌ی عرضه‌کننده‌ی غذاهای ایرانی رسیدم. فروشندگان و خدمه لباس‌های سفیدی بر تن داشتند. یکی از آن‌ها که به گمانم صاحب مغازه هم بود، با دستکش و رعایت کامل بهداشت ترشی‌ها را کنار ظرف‌های غذای مشتریان می‌گذاشت. برگه‌ی امضاها را به او نشان دادم. فروشنده‌ی سفیدپوش پس از این که غذاها را برای بردن سر میز مشتریان به یکی از خدمه داد، رو به من گفت: «ما با اینکه این‌قدر تمیز کار می‌کنیم، بهداشت پشت سر هم به ما تذکر می‌دهد. ولی به این دکه‌ها که بر خیابان هستند و با گرد و خاک و دود ماشین مواجهند، کاری ندارد. به خاطر این که شهرداری از این‌ها پول کلانی می‌گیرد. از طرفی هم راه بسته می‌شود و مشتری بالا نمی‌آید. در این چند وقت، مشتری‌های بالایی می‌گیرد. طبیعی است که اعتراضات نتیجه ندهد. هر روز تعداد دکه‌ها بیشتر می‌شود و رو به بالا می‌آید. تازگی‌ها چند تا دکه‌ی جدید گذاشتند. لابد قرار است کل خیابان را بگیرند.»

طاقی که فراموش شد

از این مغازه خارج و به سمت دیگر خیابان رفتم. دو خانم سالخورده روی سکوی مقابل خانه‌شان نشسته بودند. از این خانم‌ها پرسیدم که آیا حضور این دکه‌ها در محله‌شان برایشان آزار و اذیتی دارد یا نه؟ یکی از آن‌ها که تمایل بیشتری به حرف زدن با من داشت پاسخ داد: «جز ترافیک هیچ مزاحمتی برای ما ندارند. ما که رانندگی نمی‌کنیم ولی بچه‌ها گاهی از ترافیک گلایه می‌کنند. به طور کلی من اعتراضی ندارم. زندگی ما تحت تاثیر قرار نگرفته است. اما فروش خیلی از مغازه‌ها کم شده است. همین مغازه‌ی کنار خانه‌ی ما را ببینید، صاحبانش دو تا برادر بودند که بعد از ماجرای این دکه‌ها مغازه را بستند و رفتند. آن مغازه‌ی روبه‌رویی هم چند ماه پیش تعطیل شد. همه در همان پایین خیابان خریدشان را می‌کنند و غذایشان را می‌خورند و می‌روند. خیلی از فروشنده‌ها ضرر کردند. اگر اعتراض می‌کنند، حق دارند. البته صاحبان این دکه‌ها هم گناهی ندارند. آن‌ها هم بچه‌های مردم هستند و دنبال یک لقمه نان هستند. کلی هم پول کرایه می‌دهند.» از این دو زن جدا شدم تا به صحبت‌شان که با ورود من نیمه‌کاره مانده بود ادامه دهند. چند قدم بالاتر، وارد یکی از قصابی‌های خیابان شدم. مغازه خالی و فروشنده مشغول صحبت با تلفن بود. مرا که دید، سریع تلفنش را قطع کرد و گفت: در خدمتم. دلیل مراجعه‌ام به مغازه را برایش گفتم و از او خواستم تا در این مورد توضیح بیشتری به من دهد. فروشنده صندلی‌اش را به سمت من چرخاند و گفت: «از وقتی این دکه‌ها این‌جا گذاشته شده‌اند، جا پارک پیدا نمی‌شود. خیابان قفل می‌شود. این دکه‌ها تا ساعت یک و دوی شب باز هستند. همیشه خیابان ترافیک است. اما از نظر درآمد تاثیری در کار ما نداشته است. ربطی به صنف ما ندارد. اما همکاران رستوران‌دار متضرر شده‌اند. رستوران‌ها عوارض و دارایی می‌دهند، اما دکه‌ها هیچ چیزی پرداخت نمی‌کنند. اگر یک دستفروش بخواهد بساط کند و جوراب بفروشد، صد نفر روی سرش می‌ریزند، اما کسی کاری به کار این دکه‌ها که برای خود شهرداری است ندارد. اصلا کار این دکه‌ها سد معبر حساب نمی‌شود. اگر شب‌ها بیایید این‌جا می‌بینید که حتی در خیابان هم صندلی می‌گذارند و به کلی خیابان را می‌بندند. کسانی هم که خانه‌شان این‌جاست باید رنج ترافیک و شلوغی را تحمل کنند. قبلا هم یک اعتراض بابت کنده شدن تابلوهای مغازه‌ها کردیم. دو سال پیش شهرداری شبانه تابلوها و سایه‌بان‌ها را کند که مانند بازار این‌جا را هم طاق بزند. اما هیچ خبری نیست. الان دو سال است که ما به خاطر آفتاب، پارچه جلو مغازه آویزان می‌کنیم. این را هم پیگیری کردیم، گفتند اقدام می‌شود. اما خدا می‌داند کی؟»

کسادی بازار ورشکسته‌ام کرد

خیابان را به سمت بالا رفتم. وارد یک مغازه‌ی نان فانتزی فروشی شدم. فروشنده‌ی مغازه‌ی گفت در جریان این امضاها هست ولی خودش برگه را امضا نکرده است. در همان لحظه آقایی برگه‌ی امضاها را از من گرفت، امضای خودش را به من نشان داد و گفت: «مغازه‌ی من چند قدم بالاتر است. تشریف بیارید تا ببینید چه به روز کاسبی ما آمده است.» من و فروشنده به سمت مغازه‌اش حرکت کردیم. فروشنده وارد مغازه شد و من را هم به ورود تعارف کرد. به محض ورودم شروع به توضیح دادن به قول خودش "گرفتاری‌اش" کرد: «این دکه‌ها جواز ندارد. از نظر بهداشت هم ایراد دارد. ما این‌جا دستشویی و ظرفشویی داریم، وسایل را خیلی تمیز می‌کنیم. کار آن‌ها چطور از نظر بهداشتی قابل قبول است؟ فقط به صرف این که شهرداری از آن‌ها پول می‌گیرد باید همه چیز نادیده گرفته شود؟ ما این جا هزار دنگ و فنگ داریم؛ جواز، مالیات، بهداشت و.... کافی است کمی بالا و پایین داشته باشیم، یا جریمه می‌کنند یا پلمب. اما این دکه‌ها با هیچ مشکلی مواجه نیستند. یعنی شهرداری هر کار بخواهد می‌کند؟ یعنی قانون و مقرراتی وجود ندارد؟ اگر این طور باشد که هر کسی هر جا که دلش بخواهد، بساط پهن می‌کند. ضمن این که اینطور هم نیست. من خودم چهار تا صندلی جلو مغازه گذاشتم که بنشینم، شهرداری آمد و برد. اما چطور است که این دکه‌ها پیاده‌رو را با میز و صندلی اشغال کرده‌اند و هیچ کس هم چیزی نمی‌گوید؟ شهرداری برای این دکه‌ها تبلیغ می‌کند. رادیو و تلویزیون هم گاهی گریزی می‌زند و از دکه‌های اینجا تعریف می‌کند. مردم هم به واسطه‌ی همین تبلیغات می‌آیند. الان شما مشتریان ما و مغازه‌های دیگر این راسته را ببینید و بعد بروید دکه‌ها را ببینید. فروش دکه‌ها خیلی بیشتر است. ما امکانات زیادی در اختیار مشتری می‌گذاریم. در را می‌بندیم، کولر را روشن می‌کنیم. بعد با این وضعیت آلودگی هوا چطور در آنجا مردم را در فضای باز می‌نشانند؟» صاحب مغازه در حال صحبت بود که مردی که در کنجی از مغازه نشسته بود حرفش را قطع کرد: «خانم وضعیت کاسبی ما را ببین. ما بیکار نشستیم و آن‌ها راحت می‌فروشند. کسب و کار ما نابود شده است. مغازه‌ی بغلی مال من بود. دیدم که اصلا فروش ندارم. مغازه را بستم و آمدم اینجا کارگری می‌کنم. این دکه‌ها همه را بیچاره کردند. همه‌ی کسبه اعتراض دارند. نبش کوچه‌ی مدبر سه، چهار بار مغازه‌اش را کرایه داده است ولی هر مستاجری که می‌آید نمی‌تواند کار کند. مخصوصا بعد از ظهرها خیلی کارمان کساد است. این دکه‌ها از ساعت شش و نیم صبح شروع به کار می‌کنند تا یک دوی شب. ما حق نداریم بعد از ۱۲ شب مغازه را باز نگه داریم. من ورشکسته شدم. قبل از این دکه‌ها روزی ۳۰۰ تا نان می‌فروختیم. الان به زور ۴۰ تا بفروشیم. ما روزی ۱۰ بار این میزها را دستمال می‌کشیم. بعد آنجا چطور نظافت را رعایت می‌کنند؟ یکی دو ماه دیگر شما بیایید اینجا. اگر ما جلو در مغازه توری نصب نکنیم، شهرداری و بهداشت هشدار می‌دهند. اما دکه‌ها نه شیشه دارند نه پنجره. کاملا باز است. حتی جایی نیست که مشتری دستانش را بشوید و نظافت کند.»

کجای کار می‌لنگد؟

از این صاحب مغازه‌ی کنونی و صاحب مغازه‌ی سابق خداحافظی کردم و راهی محل برپایی دکه‌ها شدم. هر چه به دکه‌ها نزدیک‌تر می‌شدم خیابان شلوغ‌تر می‌شد. نخستین دکه‌هایی که دیدم دکه‌های فروش صنایع دستی بود. اما کم‌کم بوی غذا مشامم را پر کرد و دکه‌های خوراک‌فروشی در برابر چشمم ظاهر شدند. جمعیت خیلی زیادی مقابل این دکه‌ها تجمع کرده بودند. تعداد صندلی‌ها برای این تعداد از جمعیت کفایت نمی‌کرد. ترافیک هم به همان صورتی که مغازه‌داران گزارش داده بودند، وجود داشت. تعداد دکه‌های چوبی به اندازه‌ای بود که برای شمارششان چند ثانیه‌ای مکث کنم و با دقت گردن به این سو و آن سو بگردانم. اما آیا من هم باید به همان اندازه‌ای که از صحبت‌های مغازه‌داران مشخص بود با نفرت به این دکه‌ها می‌نگریستم؟ یا باید مانند آن زن سالخورده که گفت این فروشندگان دکه‌ها گناهی ندارند و دنبال یک لقمه نان هستند، اندکی حق را نیز به این دکه‌گردانان بدهم؟ آیا باید حتما یکی از این دو محکوم باشند؛ دکه‌گردانان یا مغازه‌داران؟ یا کار از یک جای دیگر می‌لنگد؟ نگاهی با لبخند به دکه‌ها انداختم و از سی‌تیر خارج شدم.

از شهرداری منطقه می‌خواهیم رسیدگی کند

زهرا نژادبهرام – عضو شورای شهر: رویکردی که شهرداری تهران دارد، زنده نگه داشتن خیابان‌ها و شهر است. در برخی از خیابان‌ها به ویژه نیمه جنوبی سی‌تیر مغازه کم است و بیشتر اداری است. در این خیابان‌ها وجود چنین دکه‌هایی سرزندگی و زندگی را به این بخش برمی‌گرداند. در نیمه‌ی جنوبی سی‌تیر چند موزه است و گردشگران رفت‌وآمد زیادی در آن دارد. دکه‌ها برای گردشگران جاذبه دارند. ما باید در این منطقه شور و نشاط و سرزندگی ایجاد کنیم. این دکه‌ها با استقبال خوبی مواجه شدند و مشتری زیادی پیدا کردند. آن دسته مغازه‌های سی‌تیر که اغذیه‌فروشی نیستند، مشتری محلی دارند. این مغازه‌ها‌پیرمارکت نیستند که از همه جا برای خرید به آن‌ها مراجعه کنند. مردم همان محدوده از آن‌ها خرید می‌کنند.

به نظرم مغازه‌های اغذیه‌فروشی هم خیلی از نظر مکانی با دکه‌ها ارتباط ندارند. بهتر است که فروشندگان در کارشان تنوع ایجاد کنند. رقابت در کار جذابیت دارد. همیشه که نمی‌شود با یک سبک به مردم غذا دهیم. باید مشتری جلب کنیم. بیشتر مغازه‌های سی‌تیر بالاتر از خیابان سرهنگ سخایی هستند. مشتری که برای خرید از ابتدای خیابان به بالای سرهنگ سخایی نمی‌رود. البته به شدت موافقم که نباید جوری برنامه‌ریزی کنیم که مشاغل موجود را از دست دهیم. باید مشاغل جدید را ضمن حفظ مشاغل موجود ایجاد کنیم. من با مغازه‌داران آن خیابان گفت‌وگو نکردم. شما رسانه‌ها چشم ما هستید. از شهرداری منطقه خواهیم خواست که مسئله را ارزیابی کند. بررسی کند که چند تا از مغازه‌های اغذیه‌فروشی خیابان سی‌تیر فعالند و آن‌ها که فعالند چقدر راضی و چقدر ناراضی هستند. من حتما از شهرداری منطقه می‌خواهم بررسی لازم را انجام دهد که میزان فعالیت دکه‌ها چه قدر روی فروش مغازه‌ها تاثیر داشته است.

در مورد سنگ‌فرش‌ها هم ما باید کمی به شرایط شهر توجه کنیم. مرکز شهر باید بافت قدیمی خودش را حفظ کند. سنگ فروش از جهت ذخیره آب مفید است؛ آب باران بدین ترتیب به زیرزمین نفوذ می‌کند. توصیه شده است که همه جا از سنگ فرش استفاده کنیم. همچنین سنگ فرش فرصتی برای رانندگی آرام است. منطقه ۱۲ قلب تهران است باید بافتش حفظ شود. هم به دلیل اینکه از نظر ظرفیت‌های ژئوفیزیکی شهر تهران بتواند برخی مسائل را جبران کند و هم اینکه بافت خودش را حفظ کند. در این منطقه قرار نیست با سرعت برانیم.

آگهی حصر وراثت

آقای علی اکبر دهقانی به شماره شناسنامه ۱۵ مطابق دادخواست تقدیمی به کلاسه پرونده ۵۴/۲۰۷/۹۷ از این شعبه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان امراله دهقانی به شماره شناسنامه ۲۳ در تاریخ ۹۶/۹/۲۲ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱. علی اکبر دهقانی شماره شناسنامه ۱۵ تاریخ تولد ۱۳۵۹ صادره از الیگودرز فرزند پسر ۲. طیبه دهقانی شماره شناسنامه ۶۲۴۱ تاریخ تولد ۱۳۴۸ صادره از خرمشهر دختر متوفی ۳. زهره دهقانی شماره شناسنامه ۲۷۳۰۳ تاریخ تولد ۱۳۵۴ صادره از خرمشهر دختر متوفی ۴. لیلا دهقانی شماره شناسنامه ۱۳۸۵ تاریخ تولد ۱۳۵۷ صادره از خرمشهر دختر متوفی ۵. راضیه دهقانی شماره شناسنامه ۱۶۰۲ تاریخ تولد ۱۳۶۲ صادره از الیگودرز دختر متوفی ۶. طاهره دهقانی شماره شناسنامه ۴ تاریخ تولد ۱۳۶۹ صادره از الیگودرز همسر متوفی و مرحوم ورثه دیگری ندارد اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را باستناد ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شعبه تقدیم دارد والا گواهی مربوط صادر خواهد شد

۶۴۳۶ رئیس شعبه ۲۰۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ تهران

آگهی حصر وراثت

خانم ثریا رجایی مطلق به شماره شناسنامه ۱۰۶۳۴ مطابق دادخواست تقدیمی به کلاسه پرونده ۲۲/۲۰۷/۹۷ از این شعبه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حوریه غفوری بناب به شماره شناسنامه ۱۴۷۹۵ در تاریخ ۸۸/۱۱/۱۷ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱. یونس رجائی مطلق شماره شناسنامه ۱۳۱۳۹ تاریخ تولد ۱۳۱۵ صادره از بناب همسر متوفی ۲. حسن رجائی مطلق شماره شناسنامه ۱۹۸۸۶ تاریخ تولد ۱۳۴۸ صادره از بناب فرزند پسر ۳. آرش رجائی مطلق شماره شناسنامه ۰۰۱۰۰۶۹۸۰۱ تاریخ تولد ۱۳۶۷ صادره از تهران فرزند پسر ۴. ناهره رجائی مطلق شماره شناسنامه ۸۰ تاریخ تولد ۱۳۴۶ صادره از بناب فرزند دختر ۵. منیژه رجائی مطلق شماره شناسنامه ۲۱۳۱۹ تاریخ تولد ۱۳۵۰ صادره از بناب فرزند دختر ۶. ثریا رجائی مطلق شماره شناسنامه ۱۰۶۳۴ تاریخ تولد ۱۳۶۰ صادره از تهران فرزند دختر ۷. سمیه رجائی مطلق شماره شناسنامه ۱۰۶۳۲ تاریخ تولد ۱۳۶۰ صادره از تهران فرزند دختر و مرحوم ورثه دیگری ندارد اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را باستناد ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شعبه تقدیم دارد والا گواهی مربوط صادر خواهد شد

۶۴۴۰ رئیس شعبه ۲۰۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ تهران

آگهی حصر وراثت

آقای غلامرضا فرخی به شماره شناسنامه ۳۷۰ مطابق دادخواست تقدیمی به کلاسه پرونده ۸۳/۲۰۷/۹۷ از این شعبه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان وجیهه رهبانیان به شماره شناسنامه ۲۱۲۹ در تاریخ ۹۶/۱۲/۱۶ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱. غلامرضا فرخی شماره شناسنامه ۳۷۰ تاریخ تولد ۱۳۳۲ صادره از تهلوند همسر متوفی ۲. مریم فرخی شماره شناسنامه ۱۰۹ تاریخ تولد ۱۳۵۵ صادره از تهران دختر متوفی و مرحوم ورثه دیگری ندارد اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را باستناد ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شعبه تقدیم دارد والا گواهی مربوط صادر خواهد شد

۶۴۴۲ رئیس شعبه ۲۰۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ تهران

آگهی حصر وراثت

آقای یوسف قیصر به شماره شناسنامه ۴۲۷ مطابق دادخواست تقدیمی به کلاسه پرونده ۲/۲۰۷/۹۷ از این شعبه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان رفعت طهماسبی به شماره شناسنامه ۱۵۱ در تاریخ ۹۶/۱۱/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱. یوسف قیصر شماره شناسنامه ۴۲۷ تاریخ تولد ۱۳۵۷ صادره از بی جار فرزند پسر ۲. محمدیاسر قیصر شماره شناسنامه ۱۰۷۴۵ تاریخ تولد ۱۳۶۰ صادره از بیجار فرزند پسر و مرحوم ورثه دیگری ندارد اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را باستناد ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شعبه تقدیم دارد والا گواهی مربوط صادر خواهد شد

۶۴۴۴ رئیس شعبه ۲۰۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ تهران